

کتاب ایوب

جلسه ۱: مشکلات تفسیر و ایده‌های نادرست درباره کتاب

نوشته جان والتون

این دکتر جان والتون و آموزه‌های او در مورد کتاب ایوب است. این جلسه اول است: مشکلات تفسیر و ایده‌های نادرست در مورد کتاب.

مقدمه [۲:۰۶-۰۰:۲۴]

سلام، من جان والتون هستم. من در کالج ویتون، عهد عتیق تدریس می‌کنم. حدود ۱۵ سال است که اینجا هستم. قبل از آن، در موسسه کتاب مقدس مودی، جایی که ۲۰ سال تدریس می‌کردم، تدریس می‌کردم. دوره دکترای خود را در کالج اتحادیه عبری در سینسیناتی گذراندم که مرا برای کارهایی که انجام می‌دهم به خوبی آماده کرد. اساساً من یک متخصص متن هستم؛ یعنی متون را تجزیه و تحلیل می‌کنم، چه متون عبری باشد و چه متون خاور نزدیک باستان. من سعی می‌کنم آنها را گرد هم آورم تا به ما در درک بهتر کتاب مقدس کمک کند. ما قصد داریم با هم به کتاب ایوب نگاهی بیندازیم. کتاب ایوب کتاب بسیار دشواری است. این کتاب نه تنها در صفحات عهد عتیق، بلکه در کل جهان باستان بی‌نظیر است. هیچ چیز کاملاً شبیه کتاب ایوب نیست. اگرچه مطمئناً، مواردی وجود دارد که در برهه‌ای از زمان با آن همپوشانی دارند. ما سعی خواهیم کرد کتاب را به طور کلی و همچنین بخش‌های مختلف آن را درک کنیم. بنابراین، این همان چیزی است که ما هنگام تفکر مشترک در مورد کتاب ایوب و آنچه به ما ارائه می‌دهد، روی آن کار خواهیم کرد. خوب، بیایید شروع کنیم. می‌خواهم با صحبت در مورد برخی از مشکلاتی که هنگام مواجهه با کتاب ایوب با آنها مواجه می‌شویم، شروع کنم. مشکلات تفسیری زیادی وجود دارد و ایده‌های نادرستی هم وجود دارد. چیزهایی در کتاب ایوب وجود دارد که مردم معمولاً به آنها فکر می‌کنند و از همان ابتدا آنها را در مسیر اشتباه قرار می‌دهد. بنابراین، می‌خواهم این موارد را در ابتدای این مجموعه بررسی کنیم و سعی کنیم مطمئن شویم که در مسیر درست قرار داریم.

ایوب چه می‌گوید؟ [۲:۰۶-۳:۳۲]

اولین مشکلی که باید به آن بپردازیم این است که کتاب واقعاً چه می‌گوید؟ زبان عبری در کتاب ایوب، دشوارترین زبان عبری در عهد عتیق است. این یک مشکل بوده است. کلمات زیادی وجود دارند که فقط یک بار در کتاب مقدس عبری آمده‌اند که در کتاب ایوب با آنها مواجه می‌شویم. نحو دشواری وجود دارد. انواع مشکلات در درک معانی کلمات و کاربرد آنها وجود دارد. بنابراین، اولین وظیفه ما ترجمه یک کتاب عبری بسیار دشوار است.

حتی وقتی به مرحله ترجمه می‌رسیم، باید این سوال را در مورد ادبیات بپرسیم. نویسنده چگونه کتاب را بسته‌بندی کرده است؟ شما چگونه آن را کنار هم گذاشته‌اید تا به نتیجه برسید؟ برخی افراد فکر کرده‌اند که کتاب ایوب یک لحاف چهل‌تکه است، که برخی از قسمت‌ها در ابتدا وجود نداشته‌اند و سپس به تدریج با اضافه شدن قسمت‌های مختلف، ساخته شده‌اند. و گاهی اوقات، آنها حتی فکر می‌کنند که این قسمت‌ها ممکن است با یکدیگر متناقض باشند. من با این نظر نیستم. من تمایل دارم ایوب را به عنوان یک متن یکپارچه و منسجم در نظر بگیرم، اما این کار نیاز به کمی تلاش دارد تا سعی کنیم از نظر ادبی به آن پردازیم. نویسنده چگونه این کتاب را کنار هم قرار داده تا به نتیجه برسد؟ و بنابراین، در ادامه به برخی از این موارد نگاهی خواهیم انداخت.

مسائل فلسفی/الهیاتی [سوره ۳: ۳۲-سوره ۴: ۳۲]

مورد بعدی که باید به آن پردازیم، کل ایده مسائل فلسفی است؛ نکات الهیاتی که کتاب مطرح می‌کند. ما به خوبی می‌دانیم که در کتاب ایوب، برخی از گویندگان اشتباه می‌کنند. آنها آنجا هستند که اشتباه کنند. دوستان ایوب حقیقت را نمی‌دانند. گاهی اوقات آنها بخشی از حقیقت را دارند. گاهی اوقات حتی بخش زیادی از حقیقت را دارند، اما کاری که انجام می‌دهند ذاتاً مشکل‌ساز است. و بنابراین، ما باید بتوانیم تشخیص دهیم: الهیات کتاب چگونه کار می‌کند؟ چگونه کاری را که انجام می‌دهد، انجام می‌دهد؟ و بنابراین جنبه فلسفی/الهیاتی برای ما بسیار مهم است. وقتی به آنجا رسیدیم، باید به موضوع پردازیم، خب، برای الهیات خود کتاب، برای الهیات مسیحی - مسیحیان امروز - چطور باید کتاب را بخوانیم؟ چه چیزی برای ارائه به ما دارد؟

انتظارات نادرست [۴: ۳۲-۵: ۴۲]

حال، برخی از انتظارات نابجا در مورد کتاب، ارائه آن را دشوار می‌کند. برخی افراد با این انتظار که این کتابی باشد که به آنها در مورد رنج و چگونگی درک دلیل رنج کشیدنشان بگوید، کتاب را می‌خوانند. و آنها به انتهای کتاب می‌رسند و سخنان خدا را می‌خوانند و گیج می‌شوند. اینجا چه خبر است؟ و سپس ایوب همه این مطالب را دوباره به دست می‌آورد و کتاب به پایان می‌رسد. مردم احساس نارضایتی زیادی می‌کنند، چون می‌گویند این کتاب چیزی به من نگفته است. این کتاب چه چیزی برای ارائه دارد؟ اگر به کتاب ایوب مراجعه کنید، با این فکر که پاسخی برای دلیل وجود رنج در جهان یا در زندگی خودتان پیدا می‌کنید، به دنبال دلیل اشتباهی هستید. و ناامید خواهید شد. این کتاب این را به شما نخواهد گفت.

۱) ایوب با آزمایش‌هایی روبروست. ایوب در آزمایش نیست [۷:۴۸-۵:۴۲]

بنابر این، بیا بید نگاهی به برخی از مواردی که کتاب انجام می‌دهد و انجام نمی‌دهد، بیندازیم. اول از همه، ایوب با آزمایش‌هایی روبرو می‌شود. ایوب در حال محاکمه نیست. ایوب فکر می‌کند که در حال محاکمه است. دوستانش فکر می‌کنند که او در حال محاکمه است، اما کتاب از همان ابتدا کاملاً روشن می‌کند که ایوب در حال محاکمه نیست. گذشته از همه اینها، وقتی او در چند آیه اول تبریئه می‌شود، چه نوع محاکمه‌ای خواهد بود؟ و وقتی شخصیت‌های اصلی در تمام طول داستان، همچنان اصرار دارند که مشکل اینجا ایوب نیست. بنابر این، اگر چه ایوب با آزمایش‌هایی روبرو است، اما در حال محاکمه نیست.

ایوب فکر می‌کند که در یک پرونده جنایی متهم است، به جرمی متهم شده و به خاطر آن مجازات می‌شود. و بنابر این، احساس می‌کند که در پرونده‌ای که در حال محاکمه است، متهم است. ایوب سعی می‌کند این وضعیت را تغییر دهد. او سعی می‌کند اوضاع را طوری تنظیم کند که در یک پرونده مدنی شاکی باشد؛ یعنی ادعا می‌کند که به او ظلم شده، با او به طور نامناسبی رفتار شده و باید غرامتی بپردازد - یک تغییر جهت. بنابر این، او سعی می‌کند، اوضاع را تغییر دهد تا متهم نباشد، بلکه شاکی باشد. این یک تغییر استراتژی کوچک و جالب است. اما در واقع هیچ‌کدام درست نیست. ما به عنوان خواننده متوجه می‌شویم، و ایوب هرگز این را نمی‌فهمد. ما به عنوان خواننده متوجه می‌شویم که ایوب شاهد اصلی دفاع است. بنابر این، او نقشی متفاوت از آنچه فکر می‌کند یا اطرافیانش فکر می‌کنند که در آن قرار دارد، دارد. بنابر این، به یاد داشته باشید که ایوب محاکمه می‌شود، اما در حال محاکمه نیست.

۲) ایوب درباره ایوب نیست. درباره خداست [۹:۳۱-۷:۴۸]

نکته دوم، برخی افراد با این کتاب شروع می‌کنند و می‌گویند که این کتاب، کتاب ایوب است. و بنابر این، به طور قابل درکی، تصور می‌کنند که این کتاب درباره ایوب است؛ و اینکه کتاب کاملاً درباره ایوب است. اینطور نیست کتاب درباره خداست. ایوب شخصیت اصلی است. ایوب نقش مهمی ایفا می‌کند، اما کتاب بیشتر درباره خداست تا ایوب. در پایان کتاب، مهم نیست که ما درباره ایوب چه فکر می‌کنیم؛ مهم این است که درباره خدا چه فکر می‌کنیم. بنابر این، همانطور که به کتاب نزدیک می‌شویم، به یاد داشته باشید که ما به دنبال چیزی هستیم که این کتاب درباره خدا به ما می‌آموزد، نه چیزی که درباره ایوب به ما می‌آموزد.

ما نباید با این تصور که ایوب قرار است به عنوان یک الگو، چه برای رنج، چه برای صبر، چه برای تعامل یا هر چیز دیگری، مطرح شود، به سراغ این کتاب برویم. ایوب در اینجا یک الگو نیست. ایوب به نوعی درگیر چیزی بزرگتر از خودش است و واکنش‌های او گاهی خوب و گاهی بد است؛ گاهی اوقات تشخیص این موضوع دشوار است. اما این کتاب اینجا نیست تا ایوب بتواند برای ما الگو باشد. این یک کتاب حکمت است و قرار است به ما حکمت بدهد و حکمت در نهایت درباره خداست. بنابر این این نکته شماره دو بود؛ بیشتر درباره خداست تا ایوب.

ایوب درباره عدالت خدا نیست؛ بلکه درباره حکمت خداست [۹:۳۱-۱۳:۰۵] (۳)

سوم، ما اغلب کتاب را با این فکر می‌خوانیم که قرار است به ما در درک چگونگی عملکرد عدالت خدا در جهان کمک کند. اینکه این کتابی درباره عدالت خداست که می‌خواهد از عدالت خدا دفاع کند. و باز هم، می‌گوییم، نه فکر نمی‌کنم اینطور باشد. این کاری نیست که انجام می‌دهد. متوجه خواهید شد که در نهایت، وقتی خدا حرف خود را می‌زند، از عدالت خود دفاع نمی‌کند. او هرگز سناریویی را که در قالب عدالت آشکار می‌شود، توضیح نمی‌دهد. اگر به دنبال چیزی از کتاب ایوب هستید که واقعاً به شما در درک عدالت خدا کمک کند، باز هم ناامید خواهید شد زیرا این کتاب عدالت خدا را توضیح نمی‌دهد یا از آن دفاع نمی‌کند. اتهامات ایوب علیه خدا مربوط به عدالت خداست. سوالات ما در مورد رنج اغلب مربوط به عدالت خداست، اما کتاب ایوب از عدالت خدا دفاع نمی‌کند. در عوض، از حکمت او دفاع می‌کند. این یک کتاب حکمت است، نه یک کتاب عدالت. از حکمت خدا دفاع می‌کند زیرا این چیزی است که ما به آن تکیه می‌کنیم.

اگر فکر می‌کنیم که این از عدالت او دفاع می‌کند، پس ما، در هر نوبت، سعی در توجیه، تبرئه، به نحوی توضیح دفاع داریم. و برای همه اینها، باید تمام اطلاعات را داشته باشیم. عدالت بدون تمام اطلاعات موجود نمی‌تواند اجرا شود. اگر در مورد حکمی و محاکمه‌ای مشهور در دادگاه بشنویم، اگر تمام شواهد را در اختیار نداشته باشیم نشستن و صحبت کردن در مورد اینکه آیا فکر می‌کنیم عدالت اجرا شده یا نه، هیچ فایده‌ای برای ما ندارد. قاضی شواهد را دارد. هیئت منصفه شواهد را دارد، اما ما به ندرت داریم. و بنابراین، نتیجه‌گیری در مورد اینکه عدالت اجرا شده یا نشده دشوار است. و با خدا، ما هرگز نمی‌توانیم تمام اطلاعات را داشته باشیم. ما در موقعیتی نیستیم که سعی کنیم در مورد اینکه آیا خدا عادل است یا نه صحبت کنیم.

در واقع، کل این چارچوب‌بندی مشکلاتی دارد. به محض اینکه می‌گوییم خدا عادل است، تلویحاً گفته‌ایم که مقوله‌ای بیرونی به نام عدالت وجود دارد و خدا با آن مطابقت دارد. از نظر الهیاتی، خدا با هیچ چیز مطابقت ندارد زیرا این امر به معنای احتمال است که به نوعی چیزی خارج از او وجود دارد که او باید خود را با آن بسنجد. و این در مورد خدا صادق نیست. خدا ممکن نیست. بنابراین، گفتن اینکه خدا عادل است ممکن است به معنای نوعی استاندارد بیرونی باشد. بهتر است بگوییم که عدالت از خدا سرچشمه می‌گیرد. اما باز هم، ما هرگز نمی‌فهمیم که همه این معیارها چگونه کار می‌کنند. بنابراین، از این نظر، کتاب درباره عدالت نیست. درباره حکمت خداست.

ایوب درباره رنج کشیدن نیست؛ درباره چگونگی تفکر درباره خداست (۴)

وقتی رنج می‌کشیم [۱۳:۰۵-۱۴:۳۳]

چهارم، این کتاب قصد ندارد به ما یاد بدهد که چگونه در مورد رنج فکر کنیم. رنج‌ها وجود دارند، و مهم نیست در چه سطحی آن را تجربه یا مشاهده کنیم، سخت هستند. ما دوست داریم توضیحاتی داشته باشیم، اما این کتاب برای کمک به ما در مورد چگونگی فکر کردن در مورد رنج طراحی نشده است. این کتاب برای کمک به ما در

مورد چگونگی فکر کردن در مورد خدا در هنگام رنج طراحی شده است. این چیزی است که واقعاً باید بدانیم چگونه به خدا واکنش نشان دهیم؟ آیا او را سرزنش کنیم؟ آیا از او عصبانی شویم؟ آیا او را نادیده بگیریم؟ آیا از او فرار کنیم؟ چه کار کنیم؟ وقتی دنیا در اطراف ما اشتباه پیش می‌رود، چگونه در مورد خدا فکر کنیم؟ وقتی زندگی ما رو به زوال است، همه چیز رو به وخامت است؛ چگونه به خدا واکنش نشان دهیم؟ گذشته از همه اینها، فکر کردن آسان است: او باید بتواند این را درست کند. فکر کردن به ایوب و دوستانش آسان است: آیا ما سزاوار این هستیم؟ اگر نه، پس چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ باز هم، این کتاب قرار است به ما کمک کند تا بفهمیم چگونه وقتی رنج می‌کشیم به خدا فکر کنیم. و این به نکته‌ای برمی‌گردد که قبلاً گفتیم، این کتاب درباره خداست، نه درباره ایوب.

ایوب در مورد یافتن پاسخ‌ها نیست؛ بلکه در مورد اعتماد به خداست [۱۶:۰۸-۱۶:۳۳] (۵)

نکته پنجم، بارها و بارها، ما کتاب ایوب را می‌خوانیم تا سعی کنیم به پاسخ‌هایی برسیم، پاسخ‌هایی که ممکن است رنج خودمان را توضیح دهند؛ پاسخ‌هایی که ممکن است رنجی را که در جهان می‌بینیم توضیح دهند. چرا جهان چنین جای دشواری است؟ و بنابراین، فکر می‌کنیم که کتاب ایوب ممکن است به ما پاسخ‌هایی بدهد. ما به این امید هستیم. ما واقعاً پاسخ‌ها را دوست داریم. و بنابراین، به دنبال پاسخ‌ها به کتاب ایوب می‌رویم. مشکل در همین جا نهفته است زیرا این کتاب بیشتر در مورد اعتماد کردن است تا پاسخ‌ها. اگر همه پاسخ‌ها را می‌دانید، نیازی به اعتماد کردن ندارید. اعتماد کردن پاسخ ما به خداست وقتی نمی‌دانیم چه اتفاقی دارد می‌افتد. وقتی خودمان نمی‌توانیم چیزها را بفهمیم، اعتماد کردن پاسخی به جهل و سردرگمی ماست. در این صورت است که باید به خدا روی آوریم. کتاب ایوب قرار نیست پاسخی بدهد. قرار است ما را به اعتماد کردن فرا بخواند.

ایوب درباره چرایی یا چگونگی رنج کشیدن نیست؛ بلکه درباره پارسایی ماست [۱۶:۰۸-۱۷:۲۴] (۶)

در نهایت، شماره شش، این کتاب بیشتر درباره چیستی پارسایی است تا اینکه چرا رنج می‌بریم. به یاد داشته باشید سوالی که درست در فصل اول مطرح می‌شود، از خدا پرسیده می‌شود: آیا ایوب خدا را بی‌جهت خدمت می‌کند؟ در واقع سوالی است که می‌پرسد چه چیزی انگیزه پارسایی ایوب را ایجاد می‌کند. آیا پارسایی او واقعاً در این آزمایش سربلند بیرون می‌آید؟ به هر حال، اگر ایوب به شیوه‌ای که رفتار می‌کند، درستکار، درستکار روگردان از شر، اگر همه این کارها را انجام می‌دهد، فقط به این دلیل که انتظار دارد از آن به رفاه و پاداش برسد، آنگاه وقتی همه مزایای خوب از بین بروند، این پارسایی پایدار نخواهد ماند. آن به اصطلاح پارسایی در باد ناپدید خواهد شد.

پیام ایوب [۱۷:۲۴-۱۹:۱۲]

بنابراین، این کتابی درباره پارسایی است. به ما نمی‌گوید چگونه رنج ببریم. ما را به چالش می‌کشد تا حتی وقتی رنج می‌کشیم، پارسا باشیم. ما را به پارسایی فرا می‌خواند زیرا پارسایی چیزی است که باید زندگی ما را مشخص

کند. ما را به وفاداری به خدا فرا می‌خواند زیرا خدا خداست، نه به این دلیل که سخاوتمند است. خدا یک دستگاه فروش خودکار نیست. و بنابراین، سوال اینجا در کتاب این است که چه چیزی مردم را به پارسایی ترغیب می‌کند رنج صرفاً راهی است که پارسایی در کتاب ایوب آزمایش می‌شود. رنج برای کشف این است که آیا پارسایی ایوب واقعی است یا خیر.

بنابراین، وقتی به پایان کتاب می‌رسیم، نباید انتظار داشته باشیم که بفهمیم چرا رنج می‌کشم؟ باید انتظار داشته باشیم که بفهمیم: آیا من واقعاً عادل هستم؟ آیا به دلایل درست عادل هستم نه به دلایل نادرست؟ آیا عادل بودن من از آزمون رنج سربلند بیرون می‌آید؟ این چیزی است که کتاب به ما کمک می‌کند تا بفهمیم. این واقعاً همان چیزی است که در مورد ایوب اتفاق می‌افتد.

نقد و بررسی: شش نکته [۱۹:۱۰-۲۱:۱]

بنابراین، اجازه دهید این شش نکته را مرور کنیم. ایوب آزمایش‌هایی دارد، اما او در حال محاکمه نیست. این کتاب بیشتر درباره خداست تا ایوب. این کتاب بیشتر درباره حکمت خداست تا عدالت او. این کتاب درباره چگونگی تفکر درباره رنج نیست، بلکه درباره چگونگی تفکر درباره خدا هنگام رنج است. این کتاب بیشتر درباره اعتماد است تا پاسخ‌ها. و این کتاب بیشتر درباره چپستی عدالت است تا درباره چرایی رنج کشیدن ما. این شش نکته به ما کمک می‌کند تا تصورات غلط، تصورات غلط و انتظارات نادرستی را که ممکن است در کتاب ایوب داشته باشیم، کنار بگذاریم. این شش سوال به ما کمک می‌کند تا بر آنچه کتاب واقعاً انجام می‌دهد تمرکز کنیم. ما قادر خواهیم بود واضح‌تر ببینیم که چگونه این کارها را انجام می‌دهد. انتظارات مهم هستند. اگر، انتظارات نادرستی از زندگی، از یکدیگر، از خدا، از جهان داشته باشیم؛ اگر انتظارات نادرستی داشته باشیم مطمئناً ناامید خواهیم شد. بنابراین، باید در مورد چگونگی عملکرد واقعی خدا فکر کنیم و کتاب ایوب می‌تواند در این زمینه به ما کمک کند. بنابراین، بیایید با هم به صفحات آن نگاه کنیم تا سعی کنیم پیام کتاب را درک کنیم.

این دکتر جان والتون و آموزه‌های او در مورد کتاب ایوب است. این جلسه ۱ است: مشکلات تفسیر و ایده‌های نادرست در مورد این کتاب. [۲۱:۱۰]